

گردان نامه

مراقب الهام‌هایت باش!

از گردان شهدای گمنام- سوره‌های شمس و لیل

یکی از روش‌های مورد استفاده در تدبیر، کار کردن روی زوج‌سوره‌ها و دسته‌سوره‌ها است. سوره‌هایی که از طریق موضوعات، ساختار و یا واژگان با هم زوج و دسته می‌شوند. در این روش با بررسی جداگانه هر سوره، نمودار سوره ترسیم و غرض اولیه سوره استنباط می‌شود و پس از آن با انطباق دوبه‌دوی نمودارها و آیات، گزاره‌های ارتباطی استخراج می‌شود. با این کار مصادیق یک سوره با معانی سوره دیگر پیوند می‌خورد و سؤالات یک سوره با سوره دیگر پاسخ داده می‌شود و در عین حال تفاوت بین سوره‌ها به طور دقیق‌تری مشخص می‌شود.

موضوع این جلسه گردان شهدای گمنام، بررسی ارتباط دو سوره شمس و لیل بود. یکی از موضوعات سوره شمس «تسویه» است. تسویه یعنی ایجاد اعتدال. «خلق» مقدم بر تسویه است، در خلق تفاوتی بین ذَکر و اُنْثی نیست. این تسویه است که باعث تمایز بین آن دو می‌شود؛ تمایزی که در نقش‌های مختلف آن دو خود را نشان

کامر خداست؛ نه کامر تو!

از گردان حضرت معصومه (علیها السلام) - سوره فیل

حتماتاً به حال به این فکر کرده‌ای که چه خوب است اگر روزی برسد که «تو» در کارهایت دیده نشوی و کاری نکنی که «تو» دیده شوی. خود کار به چشم بیاید نه کارِ «تو». بعد خودت با خودت حساب کنی که: بله... این کار شد برای «خدا» نه برای «من»! در چنین روزی، تو باید توانسته باشی نسبت را با کاری که می‌کنی مشخص کنی. در چنین روزی نسبت تو با عملت باید نسبت رؤیت شیء با شیء باشد. یعنی وقتی تو بتوانی «خودت»

حقیقتی از جنس ذکر

از گردان محمد رسول الله (ص) - سوره مرسلات

خدا انسان را آفرید. خدا انسان را با نیازهای ریز و درشتش آفرید و رسولی فرستاد که حقیقت این نیازها را به تفصیل در کتابی به او سپرده بود، تا انسان به کمک آن بتواند خودش و خدایش را بشناسد.تفصیل حقایق به معنای شرح حقایق در بسترهای مختلف است که درس ششم کتاب تدبیر سوره در محضر سوره مبارکه مرسلات با پرداختن به «نقش آیات کلیدی در تفصیل حقایق» آن را شرح می‌دهد. با توجه به این درس، یک سوال مهم پیش می‌آید: «رابطه بین محکم و متشابه با احکام و تفصیل چیست؟» آیا مترادفند؟ یکی زیر مجموعه دیگریست؟ یا نگاه‌هایی با ذره بین‌های متفاوت به یک موضوع هستند؟

آن‌چه که در محکم و متشابه موضوعیت دارد، بسترها و مراتب‌اند. احکام، حقایق هستی است که در مراتب و بسترهای مختلف نازل می‌شود. به شرح و جلوه‌گری این حقایق در مراتب وبسترهای مختلف تفصیل می‌گویند. در واقع احکام، روح و تفصیل بدن است.

حال فرق محکم و متشابه در چیست؟ برخلاف «احکام و تفصیل» که از منظر هستی معنا می‌یابند، «محکم و متشابه» از منظر انسان‌ها تعریف می‌شوند. محکم حقایقی است که در همه مراتب وجود دارد. اگر فرد جلوه‌گری حقایق در بسترهای

می‌دهد و باعث ایجاد تعادل در نظام انسان‌ها می‌شود. همان‌گونه که وجود شب و روز، تجلی تسویه و تعادل در نظام هستی است.

تسویه کار خداست و انسان‌ها می‌توانند با «تزکیه»، خود را در مسیر تسویه قرار دهند. «تزکیه» یعنی عناصر ناسالم را از متن سالم و وجود پاک خارج سازیم. در واقع تزکیه جهت دادن به «سعی» در مسیر تقواست.

تزکیه بعد از شناخت صورت می‌گیرد، شناختی که با مکانیسم «الهام» برای همه اتفاق می‌افتد. با الهام، خوب و بد را می‌فهمی و درک می‌کنی که خوب و بد یکسان نیستند و نزدیک شدن به یکی عامل دور شدن از دیگری است. در الهام، اگر خیر را تشخیص دادی و به آن عمل نکردی، الهامت ضعیف می‌شود، افسرده می‌شوی و وجودت به «خاب» نزدیک می‌شود و کم‌کم برای عمل به شر روی غلتک می‌افتی و عمل شر برایت آسان می‌شود. جامعه‌ای که الهام آدمهایش خاموش شده، از مسیر خارج می‌شود، طغیان می‌کند و رسول را که الهام بیرونی و تجلی وجه ربّ است تکذیب می‌کند. سرانجام چنین جامعه‌ای سقوط و هلاکت است که خود نوعی تسویه اجتماعی محسوب می‌شود.

راز کار بیرون‌بکشی و از بیرون به آن نگاه کنی، می‌توانی بگویی که آن کار برای خدا انجام شده است. چون «تو» ای در آن نیست و تو از بیرون در حال رؤیت فعلی هستی که حالا دیگر به خدا نسبت داده شده و «کار خدا» است نه «کار تو».

حکایت سوره فیل، حکایت دیدن فعل خداست، آنگاه که اصحاب فیل با ابابیل عذاب مواجه شدند. ابابیلی که نقش رسول را داشتند.

رسول... تو باید رسول شوی تا مخلص شوی. «تو» برنامه می‌ریزی برای اجرای رسالت؛ اما واقعا خداست که برنامه می‌ریزد و تو فقط رسولی. «تو» کارت را خوب انجام می‌دهی، اما خداست که اثر می‌بخشد.

مختلف را نتواند به محکم ارجاع دهد، در واقع «متشابه» را اصل گرفته و از حقیقت دور شده است.

بیماری را تصور کنید که به پزشک مراجعه کرده و به کمک طبابت اومعالجه شده است. اگر بیمار سلامتی‌اش را از پزشک بداند و فراموش کند که خدا شفای او را در طبابت این پزشک قرار داده است، نتوانسته متشابه را به محکم ارجاع دهد و برای پزشک قدرتی جدا از قدرت خداوند قائل شده است؛ که به معنای شرک است. یا پدری را در نظر بگیرید که به فضل خداوند توانسته فرزندی صالح تربیت کند. اگر انسان مقام تربیت را از پدر بداند و نه خداوند، امر بر او مشتبه شده و از حقیقت منحرف شده است. این ارجاع دائم در زندگی به ما کمک می‌کند که بتوانیم توحید را در اعمال، رفتار و نیاتمان ابراز کنیم.

سوره مبارکه مرسلات به معرفی حقیقتی از جنس ذکر و نزول آن در مراتب و بسترهای مختلف هستی می‌پردازد. بی توجهی به این حقیقت ارزشمند و روی‌گردانی از آن، منجر به تکذیب می‌شود. یادآوری مکرر این نکته، آیات کلیدی این سوره را تشکیل می‌دهد. خداوند با تکرار این آیات به اهمیت «تکذیب» به عنوان یک صفت کلیدی منفی در ایجاد دیگر صفات زیان بار، و در مقابل به اهمیت «تقوا» به عنوان صفت کلیدی حیات‌بخش اشاره کرده و از ما خواسته تا تکذیب کننده حقیقت ذکر نباشیم. ان‌شاءالله یاری‌مان کند تا پروزایمان در راستای تأیید این حقیقت باشد.

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت علیهم‌السلام (کاشفیون)

صاحب امتیاز: احمدرضا اخوت

سر دبیر: نعیمه پورصالحی

امام علی (علیه السلام):

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ: إِنَّا لَأَهْلُكَ مَعَ اللّهِ شَيْئًا، وَلَا أَهْلُكَ إِلَّا مَا مَلَكَنا، فَمَتَى مَلَكَنا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنا، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِفَهُ عَنّا.

از امام معنی «لا حول ولا قوه الا بالله» را پرسیدند، حضرت پاسخ داد: ما در برابر خدا مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمی‌شویم جز آن‌چه او به ما بخشیده است، پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظائفی نیز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت، تکلیف خود را از ما برداشته است.

حکمت ۴۰۴ نهج البلاغه، ترجمه دشتی

• زهره استکی

• لایلا بختیار

• آسیه نیک صفات و آرزو احمدیان

کالیت هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران

شنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۲	سال سوم
۴ صفر ۱۴۳۵	شماره

یِشَاء»، «بَنَصْرَ مَنْ یِشَاء»، «یَرْزُقَ مَنْ یِشَاء»، «یَغْفِرَ لِمَنْ یِشَاء»، «یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یِشَاء»، «یُزَکِّیْ مَنْ یِشَاء»... هر چه را اراده کند، به هرکسی که بخواهد عطا می‌کند. من چرا ظرف نیازم را از اومخفی کنم؟ چرا طلب را تقویت نکنم؟ مگر نه اینکه تا طلب نکنی، نرسی و تا مضطر نباشی، درنیایی؟ پس چرا اراده او را طلب نکنم؟ این روزها که از این همه ضعف و ناتوانی‌ام حیرت کرده‌ام، مرتب زیر لب می‌گویم: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (سوره مبارکه یس، آیه ۸۲) «پس چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.» و آرزو می‌کنم که اراده کند و زندگیم را کن فیکون کند.

پیشخوان

اندک اندک جمع گردد...

در راستای جریان سازی قرآنی توسط سایت کاشف که خبرش را در شماره پیش خواندید، قصد داریم از آثار تدبری اساتید و اعضای مدرسه مجموعه هرچه کامل‌تری از ۱۱۴ سوره قرآن داشته باشیم تا با قرار گرفتن در سایت کاشف در اختیار علاقه مندان قرار گیرد تا هر فرد که در پی نکته‌ای از سوره‌ای باشد، به زاویه نگاه‌های مختلف از آن سوره را دسترسی داشته باشد.

ایمیل کاشف‌پذیری آثار تدبر شما در قرآن است: info@ekashef.ir

از خط مقدم گردان ادبی امام سجادعلیه‌السلام به تمام اعضا

بعد از گذشت چهار جلسه که مهمان سوره طارق بوده ایم، پس از دسته‌بندی موضوعی، تلاش اعضا برای رسیدن به عناوین اصلی کتاب و مطالعه و ارائه مفاهیم سوره، نهایتا عناوین کلی زیر که هر یک شامل زیر عنوان‌هایی است، برای نگارش متون و خط مشی کلی کتاب پیشنهاد شده است:
فصل اول:
طریقی برای سیر در آسمان.
فصل دوم:
برای طی طریق.
فصل سوم:
قولی که طریق می‌سازد

برای پیشروی سریع و با برکت نیروهای اسلام، صلوات!

آداب تعلیم و تعلم

۲ اهمیت علم

در اهمیت علم و علم‌آموزی احادیث و روایات بسیاری وارد شده که از حوصله این مقال خارج است؛ لذا تنها به ذکر یکی از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

از امام رضاعلیه‌السلام روایت شده است که ایشان از پدران خود روایت فرمودند که حضرت رسولصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «طلب علم بر هر مسلمان واجب است. پس علم را طلب کنید از جایی که گمان آن را دارید. آن را از اهلش کسب کنید. به درستی که تعلیم علم از برای خدا حسنه، و طلب آن عبادت است، و ذکر کردن آن با یک دیگر تسبیح پروردگار است، و عمل کردن به آن جهاد در راه خداست، و یاد دادن آن به کسی که نمی‌داند تصدق کردن است، و رسانیدن آن به اهلش تقرب به خداست، زیرا که به وسیله آن مسائل حلال و حرام دانسته می‌شود، و به وسیله آن راه بهشت به اهلش روشن و ظاهر می‌شود، و آن انیس در وحشت و مصاحب و رفیق در تنهایی و غربت است؛ و هم‌زبانی در خلوت، و راهنمایی در هر حالت، و سلاح در

به نام ســـلام

اِذَا أَرَادَ شَيْئًا

این روزها مرتب با خودم تکرار می‌کنم:«خدا که می‌تواند... من اگر نمی‌توانم، او که می‌تواند!» آخر ایمانِ ضعیف، تکرار و یادآوری می‌خواهد! این روزها مرتب دوره می‌کنم که، وقتم اگر نمی‌رسد، توانایی جسمی‌ام اگر یاری نمی‌کند، مالم اگر محدود است و روحم اگر ضعیف است، خدا همه را کامل و قوی دارد. اصلا خزانه و گنجینه‌اش دست خداست. فقط کافیتست که بخواهم، که با تمام وجودم طلب کنم. او عطا می‌کند. به هر نیازمندِ فقیری عطا می‌کند. «تُعْزَ مَنْ تَشَاء»، «یَهْدِی مَنْ

کالیت هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران

شنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۲	سال سوم
۴ صفر ۱۴۳۵	شماره

پشت‌پنجره

به شهادت ایمان دارم

از ختم مفهومی شنبه‌ها-سوره مبارکه نوری

چه کسی گفته خدا شریک ندارد؟ مگر شما خدا را دیده‌اید؟

در مقابل این سؤال پاسخ‌های متفاوتی وجود دارد که یکی از رایج‌ترین آنها، همانی ست که در کتب درسی آمده: شاهد گرفتن نظم موجود در طبیعت. این وسط اما کمتر کسی به بزرگترین شاهد عالم توجه می‌کند: خدا به عنوان معتبرترین شاهد عالم می‌گوید:«لا إله الا هو» و از انسان می‌خواهد که شهادت دهد بر شهود او.

شهادت به معنای ناظر بودن وگواهی دادن است؛ یعنی شما شاهد ماجرا و واقعه‌ای بوده‌اید ودر محکمه علیه یا له کسی شهادت می‌دهید. این در واقع اظهار علم و یقین است. علمی که از مشاهده حاصل می‌شود؛ علم به همه جوانب بروز و ظهور است. با این حساب وقتی در تشهد نماز، شهادت می‌دهید که «أشهد أن لا اله الا الله» آیا شما شاهد بوده‌اید که خدا یکی ست و جز او خدایی نیست؟ مگر شما یکتایی خدا را دیده‌اید؟! درواقع

هر چیز سر جاے خودش

از ختم مفهومی دوشنبه‌ها-سوره مبارکه واقعه

بهتر است بدون هرگونه تعصب، تعویق و کندی و خلاصه هرگونه توجیه بیهوده‌ای، خودمان هر چیزی را سر جایش قرار دهیم، زیرا این اتفاق بالاخره رخ خواهد داد! ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾، واقعه‌ای حتمی رخ خواهد داد که با آن همه چیز سرجایش می‌رود. واقعه قیامت حق است، طوری که هر چیزی را که حقش بالا آمدن باشد، بالا می‌برد و هرچیزی را هم که حقش پایین آمدن باشد، پایین می‌کشد. قیامت واقعه‌ای است که «خفض» و «رفع» خواهد کرد.

خافض و رافع اعمال ما چیستند؟ بالانشین‌های ما آن چیزهایی هستند که برای ما مهمند و پایین‌نشین‌هایمان آنها که برایمان مهم نیستند. اما ملاک ما برای مهم بودن یا نبودن موضوعات چیست؟ اگر ملاک اشتباهی را برای اهمیت چیزها انتخاب کنیم؛ حق‌ها را بالا و پایین کرده‌ایم. هروقت چیزی که حقش بالا رفتن نبود بالا رفت، حتماً حقی هست که پایین آمده است!

بهترین ابزار برای بالابردن و پایین‌آوردن موضوع‌ها توجه است. «توجه به حق»، خافضه و رافعه ما را

شما از شهادتی که خدا برای خودش می‌دهد،

به این شهود رسیده‌اید؛ که برای کسی جز او هست و وجودی قائل نشوید. چون خدا شهادت داده، شما هم علم به این امر پیدا کرده‌اید. در عین حال شهادت هم علم شما را تقویت می‌کند. هر بار که یک مشاهده جدید کنید، یک علم جدید هم پیدا می‌کنید. خداوند به شما القا می‌کند که بگویید:«أشهد ان لاله الا الله» و آنقدر این موضوع را تکرار می‌کنید تا مشهودتان می‌شود که هست و وجودی جز او نیست و اینگونه علم یقینتان هم افزایش می‌یابد. علم و یقینی که هر بار شما را خاضع تر می‌کند. براین اساس تکرار اذکار که به نظر امر خیلی ساده‌ای می‌آید اصلا چیز پیش پا افتاده‌ای نیست؛ ذکر خودش یک نوع علم است که سرعت نزولش خیلی بالاست، یعنی تا می‌بینید، می‌فهمید. در واقع هر بار که می‌گویید «لااله الا الله» یا «سبحان الله» یا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» به مشاهده جدیدی می‌رسید و علم جدیدی حاصل می‌کنید. در این حالت «سبحان الله» اول با «سبحان الله» سی

شنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۲	سال سوم
۴ صفر ۱۴۳۵	شماره

وسوم فرق دارد؛ چون شما چیز جدیدی درآن می‌بینید و شهود تازه‌ای حاصل می‌کنید. اما آن چیزی که می‌تواند شهود شما را تقویت کند، اذن است. مثال ساده آن، آموزش اجازه گرفتن کودک است. بچه درک درستی از مفهوم اجازه گرفتن برای ورود ندارد و معنای آن را هم نمی‌فهمد. پدر و مادر به او یاد می‌دهند که برای ورود به اتاق باید در بزند و اجازه بگیرد. در این حالت کودک ناخودآگاه به دو حقیقت شهادت می‌دهد: اول اینکه پدر و مادرش توی اتاق هستند، بدون اینکه نسبت به آنها رؤیت بصری داشته باشد. دوم اینکه خودش را پشت در شهود می‌کند، مثل اینکه ما بنده ایم و بندگی خودمان را شهود می‌کنیم و علم به بنده بودنمان داریم. اذن در هر کاری شهادت را تقویت می‌کند؛ یعنی بدانیم هر اتفاقی که می‌افتد به اذن و اراده خداست و در زندگی رها شده نیستیم و اینکه یاد بگیریم هر کاری که می‌کنیم و هر برنامه‌ای که می‌ریزیم به اذن و اجازه او و اولیای او باشد و او را شاهد و ناظر بر اعمالمان بگیریم و به شهادتش، شهادت دهیم.

باشد بالاست و آن‌چه باید پایین باشد، پایین است.

انتهای حکایت سبقت و تقرب به جزای عمل می‌رسد، که انتهای بی‌نهایت است. یکی از پاداش‌های مقربین این سوره حورالعین است. به نظر می‌رسد موضوعی که در پاداش حور می‌تواند اصل باشد، بحث لقاء است. لقاء، اصل پاداش و تمام آن است، زیرا رسیدن به معشوق پاداش تمام است و جزای عملی می‌تواند باشد که بی‌نقص است. بعضی از کارها خودشان حورند؛ مانند کاری که حضرت عباسعلیه‌السلام در کربلا به تماشا می‌گذارند. تنها کسی که حق را می‌شناسد و در همه لحظات زندگیش در تقرب به مقربین سبقت می‌گیرد، می‌تواند زیبایی و شکوه لقاء را در همین دنیا نیز به ظهور و بروز برساند. عباسعلیه‌السلام کسی است که از سکناتش حور می‌ریزد، زیرا لحظه به لحظه در معیت حقی است که واقع شده، او دائماً در حال مسّ مطهرترین مطهرات است و وجود می‌گیرد از حسینعلیه‌السلام که واسطه فیض است و ترجمه‌اش روح و ریحان و جنات نعیم است.

فجمعُ الله بیننا و بینهم علیهم السلام